



## فرق ضاله و ادیان انحرافی رویکرد خود را به تبلیغ چهره به چهره تغییر داده اند

کارشناس ادیان ابراهیمی گفت: افراد تأثیر گذار و مدیر مورد هدف فرقه های ضاله و جریان ها و مکاتب انحرافی هستند.

خبرگزاری رسا - کارشناس ادیان ابراهیمی گفت: افراد تأثیر گذار و مدیر مورد هدف فرقه های ضاله و جریان ها و مکاتب انحرافی هستند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجتماع پر شور مردم قم در 27 مهرماه با اشاره به تضعیف هدفمند دین از سوی دشمنان بیان داشتند: «#171؛ برای اینکه ایمان مردم را به اسلام و مقدسات اسلامی کم کنند. در داخل کشور، از طرق مختلف، پایه های ایمان مردم، بخصوص نسل جوان را متزلزل کنند؛ از اشاعه بی بندوباری و اباحیگری، تا ترویج عرفانهای کاذب - جنس بدلی عرفان حقیقی - تا ترویج بهائیت، تا ترویج شبکه کلیساهای خانگی؛ اینها کارهایی است که امروز با مطالعه و تدبیر و پیش بینی دشمنان اسلام دارد انجام میگیرد؛ هدفش هم این است که دین را در جامعه ضعیف کند».

از این رو در گفت و گویی با حجت الاسلام سید محمد رضا طباطبایی، کارشناس ادیان ابراهیمی به بررسی دغدغه های رهبر معظم انقلاب اسلامی، در تضعیف هدف مند دین، پرداخته ایم.

دشمن از چه ابزار و رویکردی برای تبلیغ استفاده می کند؟

ترویج مکاتب، ادیان، مذاهب و نحله های انحرافی در قالب و ابزارهای گوناگون و مشترکی عملیاتی شده است. اگر چه، هر مکتب انحرافی ابزار، رویکرد و شعارهای ویژه و برجسته ای برای تبلیغ خود دارد.

این ابزارها خود بر اساس مبانی و شعارهای تبلیغی به تناسب مورد استفاده قرار می گیرند. به عنوان مثال شعار تحری حقیقت، جهانی بودن، محبت، موفقیت، هنر، شبه عقلانیت، رویا و خرافه، مکاشفات و خرق عادات و مانند آن را می توان از شعارهای تبلیغی ادیان منحرف و فرقه های ضاله دانست که بر مبنای آن برخی از ابزارهای خاص برجسته تر می شوند.

استفاده از ماهواره، اینترنت و موبایل، تبلیغ رخ به رخ، راه اندازی شبکه های مجازی، ارتباطات پیامکی، ساخت برنامه های پر بیننده چند زبانه، نرم افزارها و ابزارهای چند رسانه ای بخشی از ابزار و روش های این گروه های منحرف است.

در این میان رویکرد جدید کلی برنامه های تبلیغی دشمن، رویکرد شخص محوری و رخ به رخ است و از حالت تبلیغات گذشته شان که به صورت فعالیت جذب گروهی بود فاصله گرفته اند.

به طور مثال در گذشته مبلغان بهایی و مسیحی برای ایجاد چت روم های اختصاصی و رسمی یا برای دور هم جمع نمودن مخاطبان خود در یک تجمع تبلیغی، سرمایه گذاری می کردند؛ اما پس از مقابله هایی که توسط نهادهای امنیتی با آنان صورت گرفته است، امروزه در رویکرد جدید خود به صورت انفرادی به اتاق های گفتگوی اسلامی رفته و از بین کاربران مختلف شیعه، گزینه های مورد پسند خود را به صورت ویژه شناسایی و جذب کرده و با برقراری ارتباط شخصی او را به سمت اهداف باطلشان منحرف می کنند.

گفتید اهداف باطل، این ها مگر چه اهدافی را دنبال می کنند؟

امروزه باید تحلیل ها را از اهداف خاص فرقه ای بالاتر برد. چرا که برنامه ریزی اصلی در جنگ فرقه ای و نرم معاصر، در راستای اندیشه های مشرکانه، بی دینی، آموزه های بی خدایی، آیین های غیر الهی و مبانی پست مدرنیسم است؛ از این رو جنگ های فرقه ای و بین الادیانی همه در این راستا پشتیبانی و سازماندهی می شوند.

هدف مهم آنان این است که مخاطب جریان های انحرافی، وابستگی به یک آیین ظلم ستیز و ضد استکبار و استعماری نداشته باشد. هر چند ممکن است که یک مبشر مسیحی خود چنین هدفی نداشته باشد، اما جریان هایی که این مبشر مسیحی را هدایت می کنند، با در نظر گرفتن چنین اهدافی، فعالیت های خود را سازماندهی می کنند. لذا حتی بسیاری از این جریان های فرقه ای و اشخاص برجسته ای که در زیر پرچم تبلیغ و تبشیر این مکاتب سینه می زنند بازپچه تفکرات و جریان هایی پشت پرده اند.

از این رو است که می بینیم حتی مسیحیان ایرانی که تحت تاثیر فرهنگ شیعی ایرانی قرار گرفته و در دوران دفاع مقدس شهدایی را تقدیم نظام مقدس جمهوری اسلامی کرده اند، تبشیر مسیحیت مدرن و صهیونیستی را تهاجمی فرهنگی علیه جوانان خود دانسته و پیوسته در جلسات و وعظ خود به جوانان مسیحی نسبت به این که تحت تاثیر این گونه مبشران قرار نگیرند، هشدار می دهند.

به همین جهت است که عمده ترین تبلیغات مسیحیت کنونی تحت تاثیر تفکرات پست مدرنی جدید، در کشورهای شیعی همچون عراق، ایران، پاکستان و افغانستان تحت عناوین گوناگونی همچون خدمت رسانی و مانند آن صورت می گیرد.

ما در امر دفاع از اسلام ناب محمدی و تبلیغ تشیع، باید سطح تحلیل خود را از پوسته های جاری در تبشیر مکاتب فراتر ببریم و آن جریان های مورد اشاره را هدف قرار دهیم. لذا ضرورتی ندارد که یک مبلغ شیعی در جمع مسیحیان متدین حتماً آنان را دعوت به اسلام ناب نماید، گرچه این هم لازم است. اما می توان به آنان توصیه کرد که در آموزه های اخلاقی و اصیل مسیحی که مورد هجمه جریان های مسیحی ضد دینی است، استوار و خالصانه تر به سمت خدا حرکت کنند که همین امر درهای هدایت را به سوبیشان می گشاید.

چرا این نوع جریان ها در کشور های شیعی حضور پر رنگ تری است؟  
به این دلیل که اندیشه اسلامی رایج در عربستان کنونی یعنی همان وهابیت، سلفی گری و طالبانیسم، مطلوب نظر آنان است، و آنچه برایشان خطر ساز است، اندیشه اسلامی ناب شیعی است، خواه در قلب اروپا، خواه در کوهستان ها و دره های صعب العبور افغانستان و خواه در بیابان های خشک عراق. برایشان مهم نیست کجا، مهم این است که شیعه نباشد.  
لذا مسیحیت لیبرال و مستکبر، از فعالیت های تبلیغی مسلمانان وهابی، صوفی و مانند آن در کشورهای اروپایی و آمریکایی ممانعت نمی کند، اما نسبت به زندگی عادی یک تاجر یا دانشجوی شیعی حساس است و حتی در کوچکترین فعالیت های وی اختلال ایجاد می کند.

از اقشار مختلف جامعه هدف این جریان های انحرافی چیست؟  
افراد تأثیر گذار و مدیر مورد هدف فرقه های ضاله و جریان ها و مکاتب انحرافی هستند. به عنوان مثال شما می بینید که مسیحیت در بین معتادان و آسیب دیدگان اجتماعی سرمایه گذاری بیشتری می کند. این نه در راستای شعار محبت است. همچنین نه بدان جهت است که ملاک هایی همچون اعتیاد یا تحصیلات مورد نظرشان باشد، بلکه از این رو افرادی را مورد شکار خود قرار می دهند که شخصیت هایی تأثیر گذار و مدیر باشند.

اگر شخص معتادی بتواند در امر تبشیر و تبلیغ فرقه ای، گروهی را مدیریت کند، برای او سرمایه گذاری کلانی کرده و وی را مورد حمایت قرار می دهند. همچنین افراد کم سواد و آسیب دیده روحی، دارای مشکلات اجتماعی و طرد شدگان جامعه، هر چند این آسیب دیدگی و کم سوادگی و کم اطلاعی شخص هدف از مبانی دینی، خود کمکی به مبشران این جریان است. اسلام نیز بسیار به همین جهل زدایی سفارش کرده است و باید مبانی علم دین را با بیان متناسب با مخاطب در جامعه ترویج کرد. بیشتر در معرض این گونه مکاتب انحرافی قرار دارند.

چه اتفاقی می افتد که افراد معدودی از جامعه هدف، تحت تأثیر تبلیغ آنان، عقاید و دین خود را تغییر می دهند؟  
فرایند تغییر عقیده در شخص، فرایندی دو سویه است؛ یک سوی این فرایند ناتوانی برخی از مبلغان و نهادهای اسلامی در تبیین جامع و متناسب با نیاز اسلام ناب و سوی دیگر آن شناسایی خلأهای شخصیتی فرد آسیب دیده، از جانب مکاتب انحرافی است. آنان دقیقاً از همان منفذ و خلأ، به جذب افراد مدنظر خود می پردازند.

مساله دیگر این است که ما در برخی عرصه ها مانند عرصه هنر تبلیغ دینی، کمبودهای بسیار داریم؛ در برخی موارد نیز کمبودی وجود ندارد اما آثار و منابع ناشناخته اند، در همه این ها لازم است، کمبودها جبران شود.

برای مقابله با این جریان ها و خنثی کردن تبلیغاتشان باید چه کار کرد؟  
شرط نخست موفقیت یک شکارچی، مخفیگاه اوست. وقتی مخفیگاهش لو رفت، دیگر کمینش بی اثر می شود. در این جا نیز لازم است از همین استراتژی بهره برد. مثلاً در مورد فرقه اکنکار وقتی پیشینه اعتقادی سران این فرقه مانند هارولد کلمپ و آنچه منجر به قرار گرفتن امثال وی در این جایگاه شده است را بی پرده برای مردم بازگو کنیم، دیگر صیدی در کمندشان خواهد افتاد.  
اما مشکل ما این جاست که این جریان های پشت پرده را هنوز خوب نمی شناسیم و خوب رصدشان نکرده ایم. این جریان ها نیز به شخص شناخته نمی شود. رهبر فرقه، نقاب است. بلکه این جریان ها به مشخصات ویژه و خاصشان که هر جا باشند اشخاصی را با همان جایگاه و عناوین می سازند، قابل میزان گذاری و شناسایی اند.

باید این زیر ساخت ها را فراهم نمود. بدون فراهم بودن زیر ساخت ها، مقابله ها، هر چند اثر گذارند اما با نقطه مطلوب فاصله بسیاری دارند. بنا بر این لازم است نهادهای تبلیغی اسلامی در جریان شناسی مکاتب انحرافی، بسترهای پژوهشی و نرم افزاری لازم را فراهم آورند و همچنین در عرصه عمل اقدامات مورد نیاز را انجام دهند. این اقدامات عملی، لازم است بیشتر ایجاد زیرساخت های کلان را هدف خود قرار دهد. به عنوان مثال گفتیم یکی از عوامل جذب به این جریان ها، آسیب های شخصیتی و روحی افراد در خانواده و ... است.

حال برای حل این مشکل، به عنوان مثال تأسیس یک نهاد بزرگ و فراگیر مشاوره از سوی حوزه علمیه قم، برای ارائه مشاوره های دینی در راستای حل مشکلات روحی و معنوی مردم، می تواند کمک شایانی باشد. مراکز مشاوره دینی کنونی البته مقدمه اند. خیلی تا شکل گیری این زیر ساخت کلان فاصله دارشته و ظرفیت های لازم را برای پاسخگویی به همه مخاطبان ندارند.  
لذا با همین یک زیرساخت اولاً مشکلات شناسایی می شوند، ثانیاً برای آن ها به صورت کلان برنامه ریزی تبلیغی صورت می گیرد ثالثاً حمایت های معنوی لازم در ارتباط های فردی، انجام می گیرد.

وظیفه روحانیت در این بین چیست؟

وظیفه اصلی هدایت مردم چنان که مقام معظم رهبری نیز بارها آن را متذکر شده اند ، به عهده روحانیت است. ورود به عرصه مدیریت فرهنگی وظیفه اصلی روحانیت در هدایت مردم است؛ شرط نخست موفقیت فرهنگی یک روحانی به ویژه در مقابله با جریان ها و مکاتب انحرافی نیز، جدا از شرابیطی همچون تخصص، تعهد و خودساختگی، مدیریت است. یک روحانی می تواند در هر جایگاهی که قرار دارد با ایجاد گروه های فرهنگی مختلف از بین جوانان و مردم، در مساجد و مکان های دیگر ، با استفاده از همان زیر ساخت هایی که نهادهای متولی تبلیغ فراهم آورده اند ، وظیفه خود را به خوبی انجام دهد. البته شناسایی و جذب طلاب و روحانیان توانمند با مدیریت فرهنگی شایسته، از وظایف مهم نهادهای تبلیغی است. الان وضعیت عکس این حالت است. روحانی مبلغ و توانمند باید به دنبال جلب حمایت از نهادهای مزبور باشد و این مشکل بخشی از پتانسیل ما را به هدر می دهد.

آیا فعالیت های فردی مؤثر است؟

فعالیت پراکنده، بدون داشتن هدف، بدون در نظر گرفتن مخاطب، بدون لحاظ نیاز مخاطب، بدون به کار گیری ابزار متناسب، بدون داشتن تخصص لازم و بدون صرف وقت کافی اگر با اخلاص بسیار هم همراه باشد، تاثیری گذرا داشته و پایدار و فراگیر نخواهد بود. از این رو لازم است با تشکیل گروهی خبر در امر مدیریت در نهاد های تبلیغی این گونه مشکلات با جدیت شناسایی و راهکارهای عملیاتی شدن و رفع موانع ارائه شود.

همان گونه که مقام معظم رهبری در یکی از بیانات خود اشاره فرمودند، لازم است گروه های تبلیغی با انسجام و هدفمندی شکل بگیرد و امر تبلیغ به ویژه در مساله جریان ها و مکاتب انحرافی با تشکل و فعالیت گروهی منسجم باشد. امروزه فعالیت های انفرادی، گستردگی نفوذ لازم را ندارد، به عنوان مثال یک روحانی می تواند یک سایت شخصی یا وبلاگ جهت مقابله با جریان های انحرافی داشته باشد، اما این کافی نیست.

به جای این، اگر این روحانی گروهی از جوانان را در عرصه اینترنت مدیریت و تغذیه فکری کند تا سایتی گروهی یا وبلاگ های متعدد را در مقابله با یک جریان انحرافی ایجاد کنند، قطعاً موثرتر خواهد بود. این مطلب نیز تحقق نمی یابد مگر این که بسترهای لازم وجود داشته باشد، زیرا فعالیت فرهنگی هزینه بر است.

وظایف نهادهای تبلیغی در مقابله با تضعیف دین چیست؟

نهادهای تبلیغی در صدد جذب نخبگان تبلیغی نیستند، وقتی هم که یک مبلغ توانمند به مرکز یا نهاد مربوطه برای جلب حمایت مورد نیازش مراجعه می کند، یا پاسخ نمی گیرد یا آن حمایت آن قدر مختصر و زمان بر است که نا امید شده و از اصل فعالیت دلسرد می شود.

اگر نهادهای تبلیغی بستر لازم را ایجاد کرده و از حمایت های مادی و امکانات خود دریغ نکنند، می توان امید داشت که چنین اتفاقاتی روی دهد؛ اما در غیر این صورت حتی روحانی مدیر و توانمند نیز نخواهد توانست توفیقات خود را در این عرصه ها به منصفه ظهور برساند.